مطالعات تاریخ اسلام
سال ششم/ شمارهٔ ۲۰/ بهار ۱۳۹۳

بررسی فرآیند مسموم‌سازی در دوران امارت و خلافت معاویه

علیمحمد ولوی[۱]
ملیحه سرخی کوهی خیلی[۲]

چکیده: مسموم‌سازی از جمله شیوه‌های رایج برای حذف مخالفان و رقیبان سیاسی است که از گذشته‌های دور در میان حاکمان و سردمداران دول مختلف متداول بوده است. این عمل چنان مخفیانه و زیرکانه انجام می‌شود که ممکن است تا مدت‌ها عامل جنایت نامعلوم باقی بماند. معاویه نخستین خلیفه‌ای است که با به‌کارگیری این شیوه، به حذف مخالفان خود پرداخت. در این پژوهش با بهره‌گیری از اطلاعات موجود در منابع تاریخی، انگیزه و راهکارهای معاویه برای حذف مخالفان از طریق مسموم‌سازی و نیز نحوهٔ انتخاب عاملان این اقدام با رویکردی توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی نشان می‌دهد، معاویه برای حذف برخی از رقبا و مخالفان سیاسی‌اش، از روش مسموم‌سازی بهره می‌گرفت تا ضمن آنکه ردپایی از خود در این جنایات باقی نگذارد، از بروز هر نوع واکنشی نیز جلوگیری کند. او به منظور تحقق نقشه‌هایش، درانتخاب عاملان قتل، به انگیزه‌های مادی و شخصی آنان توجه بسیار داشت و می‌کوشید با اتخاذ تدابیری هوشمندانه در حین انجام جنایت و بهره‌گیری از فرصت‌های حساب شده، با موفقیت مخالفان را از سر راه خود بردارد.

واژه‌های کلیدی: مسموم‌سازی، معاویه، حسن‌بن‌علی، سعدبن‌أبی‌وقاص، مالک اشتر، عبدالرحمان‌بن‌خالدبن‌ولید

---

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهراء amv571@yahoo.com
۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام m_sourkhi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۰۹ تاریخ تأیید: ۹۲/۰۴/۰۱

The Study of the poisoning process during the period of Muawiyah's Caliphate

Ali mohammad Valavi [1]
Maliheh Sorkhi Kouhi Khili [2]

Abstract: Poisoning was common strategiy used for eliminating the political opposition which has been usual among different states. It could be so secretly and subtly done that the criminal would be unknown for long time. The first caliph, who utilized this method to remove his opponents, was Muawiyah. In this descriptive-analytic research through the present historical sources, we studied the methods and motivations of Muawiyah and how he chose the performers for eliminating his opponents by poisoning. The study affirms that Muawiyah used poisoning to eliminate some of his political opponents neither leaving any traces nor letting any reactions to arise. In order to implement his plans, Muawiyah considered their personal and financial incentives and tried to provide them with intelligent strategies to use the appropriate opportunities while committing the crime successfully.

Keywords: poisoning, Muawiyah, Hasan-Ibn Ali, Sa'd-Ibn Abi Vaghaas, Malik Ashtar, Abdol-rahman-Ibn Khalid-Ibn Vlid

1 Professor of Islamic History, Al-Zahra University amv571@yahoo.com
2 Senior Expert of Islamic History, Al-Zahra University m_sourkhi@yahoo.com

مقدمه

حذف فیزیکی مخالفان و رقیبان سیاسی، به عنوان یک روش و مشی سیاسی از جمله تدابیری بود که معاویه و کارگزارانش، علیه مخالفان اتخاذ کردند. منزلت اجتماعی، پایگاه قبیله‌ای و حتی خویشاوندی نزدیک با پیامبر نیز نمی‌توانست مانع قتل مخالفان وی شود. معاویه در قتل و حذف معترضان به عملکردش، هیچ ترسی به دل راه نمی‌داد و بی‌باکانه تعداد زیادی از آنان را که نه می‌توانست با تطمیع مالی، خاموش و تابع خود گرداند و نه با تبعید، بهتان و شایعه‌پراکنی، از میدان رقابت به در برد، مخفیانه از سر راه خود برمی‌داشت؛ زیرا قتل آشکار برخی کسان می‌توانست موجب مشکلاتی شود. بنابراین لازم بود با طراحی شیوه‌ای سازمان‌یافته و بی‌سر و صدا و با استفاده دقیق ازفرصت‌طلبی‌ها به این امر اقدام کند. به گواهی متون و منابع متعدد تاریخی، وی در دوران خلافت خود، حداقل چهار تن از شخصیت‌های برجستهٔ تاریخ صدر اسلام از جمله مالک‌بن‌اشتر نخعی، عبدالرحمان‌بن‌خالدبن‌ولید، حسن‌بن‌علی‌بن‌ابی‌طالب و سعدبن‌ابی‌وقاص را با این شیوه از سر راه خود برداشت.

علی‌رغم اهمیت به کارگیری این شیوه درحذف رقیبان سیاسی که منزلت اجتماعی و قبیله‌ای درخوری نیز داشتند، مورخان، با نگاهی گذرا، به توصیف اجمالی این رویداد پرداخته‌اند و به انگیزه‌ها و علل به کارگیری این شیوه توسط معاویه اشاره‌ای نکرده‌اند. محققان نیز به جای بررسی دقیق‌تر مسئله، به اشاره‌ای اجمالی اکتفا کرده‌اند.

در این پژوهش تلاش می‌شود، با بهره‌گیری از اطلاعات موجود در منابع اصلی و با استفاده از تحقیقات جدید و مقایسه میان آثار مسمومیت‌های امروزی با مسمومیت‌های انجام شده توسط معاویه، ضمن بررسی انگیزهٔ معاویه از طراحی و به کارگیری این شیوه، با نگاهی دقیق‌تر به عملکرد وی در طراحی و اجرای نقشهٔ مسموم‌سازی پرداخته شود.

انگیزه‌ها

معاویه به تبعیّت از پدرش أبی‌سفیان، همواره در پی فرصتی بود تا جایگاه سیاسی از دست رفتهٔ خاندانش را احیاء کند. امارت شام، نخستین گام برای رسیدن به این مهم بود. در زمان خلافت عثمان با توجه به سیاست‌های خویشاوندخواهانه او توانست پایه قدرت خود را محکم کرده، چند سال بعد تکیه بر اریکهٔ قدرت، به مبارزه با علی‌بن‌ابی‌طالب برخیزد. وی که برای این منظور سال‌ها منتظر فرصت بود و حتی با عدم کمک به عثمان در جرگهٔ

عاملان قتل وی قرار گرفته بود.[۱] با سردادن شعار خونخواهی او، در صدد حذف امام از میدان رقابت برآمد. معاویه که با حمایت عاملان جنگ جمل[۲] و سپس با بـه راه انـدختن جنـگ صفین نتوانست به مقصودش دست یابد، با تغییر در استراتژی مبارزه و روی آوردن بـه شـیوهٔ مقابله و مبارزه ایذایی از طریق تبلیغ، تطمیع و تهدید یـاران و سـپاهیان ایشـان، سـعی در وارد کردن ضربات کاری بر حاکمیت علوی کرد. به موازات این گونه اقـدامات، حـذف فیزیکـی یاران علی (ع) نیز در دستور کار او قرار گرفت.

معاویه ضمن تقویت قوای خود از راه جذب نیروهای زیرکـی؛ چـون عمـروبن‌عـاص[۳] و همراه کردن زیادبن‌أبیه با روش استلحاق[۴] برای کاستن از قدرت و توانایی علی‌بن‌ابـی‌طالـب بـه حذف نیروهای مؤثر و مهره‌های حیاتی سپاه ایشان مانند مالک اشتر پرداخت.

بزرگ‌ترین انگیزهٔ معاویه در ترور مالک، نقـش مهـم وی، در جنـگ صـفین بـود، کـه می‌رفت تا به رؤیای خلافـت معاویـه پایـان دهـد، معاویـه، مالـک را دسـت راسـت امـام می‌دانست[۵] و به خوبی از تأثیر مرگ وی بر سپاه کوفه آگاه بود. او با حذف مالک توانسـت در سپاه امام تزلزل ایجاد کند. گزارش‌های تاریخی مؤید آن است که بعد از شـهادت مالـک اشتر سربازان کوفه دچار تزلزل و ضعف شده، انگیزهٔ جنگ و رویارویی مجدّد با معاویـه را از دست داده بودند و امام با سختی و تلاش فراوان توانست آنان را حاضر به رویارویی دوباره با سپاه شام کند[۶] ولی قبل از تحقّق این تصمیم در ماه رمضان سال ۴۱هـق به شهادت رسـید. از طرفی، معاویه به خوبی می‌دانست تصرّف مصر چه به لحاظ استراتژیکی[۷] و چـه بـه لحـاظ سابقهٔ تمدنی[۸] و اقتصادی[۹] باعث سنگینی کفهٔ ترازوی قدرت وی شده و با به دست آوردن آن می‌تواند قدرت امام را تضعیف کند. علاوه بر آن، به خوبی می‌دانسـت اگـر مالـک قـدم بـر

---

۱ ابوعلی‌مسکویه رازی(۱۳۶۹ش)، *تجارب الامم*، ترجمهٔ ابوالقاسم امامی، ج۱، تهران: سروش، ص۴۱۵.

۲ محمدبن‌محمد شیخ مفید(۱۳۸۳ش)، *نبرد جمل*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص۱۴۲.

۳ محمدبن‌جریر طبری(۱۹۶۷م)، *تـاریخ الامـم و الملـوک*، تحقیـق محمـد ابوالفضـل ابـراهیم، ج۴، بیـروت: دارالتـراث، صص۵۵۸ – ۵۶۱.

۴ عزالدین‌علی‌ابن‌أثیر(۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، ج۳، بیروت: دار صادر- دار بیروت: صص۴۴۱-۴۴۲.

۵ عبدالحسین امینی(۱۳۶۹ش)، *الغدیر*، ترجمهٔ جلال الدین فارسی، ج۲۱، تهران: بنیاد بعثت، ص۱۰۲.

۶ طبری، همان، ج۵، ص۷۸.

۷ ابواسـحاق‌ابـراهیم‌بـن‌محمـدفارسـی‌اصـطخری(۲۰۰۴م)، *المسـالک‌والممالـک*، بیـروت: دارصـادر، صـص۳۹-۴۲؛ ابوعبدالله‌احمدبن‌محمدبن‌اسحاق همدانی معروف به ابن‌فقیه(۱۴۱۶ق)، *البلدان*، بیروت: عالم الکتاب، صص۱۱۵- ۱۳۰.

۸ جلال‌الدین‌عبدالرحمان‌سیوطی(۱۴۲۵ق)، *حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهره*، ج۱، بیروت: المکتب العصریه، ص۲۰۱.

۹ أحمدبن‌علی‌مقریزی(۱۴۱۸ق)، *الخطط*، ج۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۴۸.

سرزمین مصر بگذارد، نه تنها از عهدهٔ کنترل تنش‌های حاکم بر آن بر می‌آید، بلکه به راحتی می‌تواند به غائله خون‌خواهان عثمان پایان دهد و با سرکوبی آنان و تسلّط بر اوضاع مصر، وی برای همیشه این سرزمین را از دست خواهد داد. لذا با طراحی و اجرای قتل مالک توانست از ورود وی به سرزمین مصر جلوگیری کند.

معاویه، بعد از قتل مالک اشتر و تسلط بر سرزمین مصر و انضمام آن به دولت شام بود که توانست در این رقابت پیروز شود و در آینده‌ای نه چندان دور بر کرسی خلافت تکیه زند.[1] علاوه بر آن مالک عملاً محور اتّحاد قبایل یمانی بود و با حضور او احتمال تخلّف قبایل یمانی از همراهی با علی (ع) بسیار ضعیف بود، اما با حذف مالک، این صف متّحد شکسته شد و بعضی تیره‌ها و طوایف یمنی با معاویه همراه شدند.

معاویه بعد از نشستن بر کرسی خلافت با طرح نظریهٔ ولایتعهدی یزید، کوشید حاکمیت خاندان اموی را تثبیت کند. اگر چه بسیاری از منابع مغیرةبن‌شعبه را القاء این طرح به معاویه دانسته و علت آن را جلوگیری از عزل وی از امارت کوفه ذکر کرده‌اند،[2] ولی با کمی تعمق می‌توان دریافت، اقدام معاویه در زیر پا گذاشتن مفاد صلحنامه با حسن‌بن‌علی در آغاز که اساسی‌ترین مضمون آن، عدم انتخاب جانشین برای خویش بود، از نقشه‌های وی، برای ماندگار ساختن امر خلافت در خاندان اموی توسط ولایتعهدی یزید ناشی می‌شد.

وی نه تنها با مخالفت اصحاب برجسته و شخصیت‌های سرشناس عراق و حجاز روبرو شد، بلکه در میان امرا و فرماندهان نظامی خویش نیز با مخالفت شدیدی مواجه گردید، که از آن جمله می‌توان، از مروان‌بن‌حکم، زیادبن‌أبیه و سعیدبن‌عثمان‌بن‌عفان نام برد؛[3] بنابراین با وجود چنین شرایطی، به خوبی می‌توانست عکس العمل بزرگانی چون حسن‌بن‌علی و سعدبن أبی‌وقاص را پیش‌بینی کند. از طرفی، نه تنها حسن‌بن‌علی و یاران ایشان در مقابل این پیمان‌شکنی به سختی مقاومت می‌کردند، بلکه مردم عراق و حجاز نیز به راحتی حاضر به قبول خلافت یزید نمی‌شدند؛ چرا که یزید را می‌شناختند و از رفتارهای وی به خوبی آگاه بودند. احنف‌بن‌قیس، شخصیت برجسته و از سرآمدان کوفه به معاویه گفته بود: «مردم عراق و حجاز با این کار خشنود نمی‌شوند و تا زمانی که حسن زنده است کسی با یزید بیعت

---

۱ حسین مونس(۱۳۷۵هش)، *اطلس تاریخ اسلام*، آذرتاش آذرنوش، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص۴۰۶.
۲ ابن‌قتیبه‌دینوری(۱۴۱۰ق)، *الإمامة و السیاسة*، علی شیری، ج۱، بیروت: دارالاضواء، ص۱۲۰.
۳ امینی، همان، ج۲۰، صص۴۶- ۵۴.

نخواهد کرد».[۱] بنابراین، در چنین شرایطی، معاویه هیچ گاه نمی‌توانست با وجود حسن‌بن‌علی و جایگاهی که ایشان در میان مردم داشت، برای یزید با آن سابقهٔ اخلاقی بیعت بگیرد و بنابراین به جز حذف فیزیکی حسن‌بن‌علی چاره‌ای نداشت.

خبر قتل حسن‌بن‌علی با دسیسهٔ معاویه و جعده، دختر اشعث‌بن‌قیس، از جمله خبرهای متواتر و مورد اتفاق بسیاری از منابع اهل سنت و شیعه است.[۲] فقط تعداد اندکی از منابع به مرگ ایشان بر اثر بیماری اشاره،[۳] یا در صحت آن تردید کرده‌اند.[۴]

علاوه برحسن‌بن‌علی، شخصیت‌های دیگری نیز بودند که ضمن تمایل مردم به بیعت با آنان، خود نیز چشم طمع به دستگاه خلافت داشتند و در صورت فراهم بودن شرایط لازم، حاضر به قبول امر خلافت بودند که از آن جمله می‌توان سعدبن‌أبی‌وقاص را نام برد. سعد از دیگر مدعیان قدرت بود که معاویه به قتل وی اقدام کرد. او از پیشگامان اسلام بود و در حوادث صدر اسلام، نقش‌های مهمی ایفا کرد. با انتخابش در شورای تعیین خلیفه[۵] به هویت

---

۱ دینوری(۱۴۱۰ق)، همان، ص۱۹۱.

۲ احمدبن‌یحیی(۱۴۱۷ق)، *أنساب الأشراف*، تصحیح سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج۳، بیروت: دارالفکر، ص۵۵؛ ابوالحسن‌علی‌بن‌عیسی‌بن‌ابی‌الفتح‌اربلی(۱۴۲۱ق)، *کشف الغمه فی معرفة الائمه*، ج۱، قم: شریف الرضی، صص۵۴۵-۵۴۸؛ ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین‌مسعودی(۱۴۰۹ق)، *مروج‌الذهب*، تحقیق اسعدداغر، ج۲، قم: دارالهجره، ص۴۲۷؛ ابوالفرج‌اصفهانی(۱۴۱۹ق)، *مقاتل الطالبیین*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص۶۰؛ عزالدین‌علی‌بن‌اثیر [بی‌تا]، *أسدالغابة فی معرفة الصحابة*، تحقیق محمدابراهیم بنا، ج۱، بیروت: دار احیاءالتراث العربی، ص۴۹۲؛ ابوعمریوسف‌بن‌عبدالله‌بن‌محمدبن‌عبدالبر(۱۴۱۲ق)، *الإستیعاب فی‌معرفةالاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی*، ج۱، بیروت: دارالجیل، ص۳۸۹؛ الحاکم‌نیشابوری(۱۴۱۸ق)، *المستدرک علی‌الصحیحین*، ج۴، بیروت: دارالمعرفه، ص۱۶۶؛ محمدبن‌محمدبن‌نعمان‌شیخ‌مفید(۱۴۱۰ق)، *الارشاد*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، صص۱۹۱-۱۹۳؛ عبدالحمیدبن‌هبةالله‌بن‌ابی‌الحدیدمدائنی(۱۴۰۷هق)، *شرح نهج‌البلاغه*، محمدابوالفضل‌ابراهیم، ج۱۶، بیروت: دارالجیل، ص۱۸؛ لوط‌بن‌یحیی‌ابی‌مخنف ازدی(۱۴۱۹ق)، *تاریخ أبی‌مخنف*، کامل سلمان الجبودی، بیروت: دارالهجة البیضاء، ص۳۱۴؛ ابوالفداءاسماعیل‌بن‌کثیرالدمشقی(۱۴۲۸ق)، *البدایةوالنهایة*، ج۸، بیروت: دارالفکر، ص۴۳؛ ابن‌قتیبه‌دینوری(۱۹۹۲)، *المعارف*، تصحیح ثروت عکاشه، القاهره: الهیئةالمصریةالعامةللکتاب، ص۲۱۲؛ عزالدین‌علی‌بن‌اثیر(۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، ج۳، *بیروت: دارصادر - دار بیروت*: ص۴۶۰؛ علی‌بن‌حسن‌بن‌عساکر(۱۴۱۷هق)، *تاریخ مدینه دمشق*، تصحیح علی‌شیری، ج۱۳، بیروت: دارالفکر، ص۲۸۴؛ ابوعبدالله‌مطهربن‌طاهر مقدسی [بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، تصحیح بورسعید، ج۲، [بی‌جا]، مکتبةالثقافةالدینیة، ص۵؛ شمس‌الدین محمدذهبی(۱۴۰۲ق)، *سیر اعلام النبلاء*، ج۳، بیروت: مؤسسة الرساله، ص۳۴.

۳ دینوری(۱۴۱۰ق)، همان، ج۱، ص۱۹۶؛ احمدبن‌داوودابوحنیفه‌دینوری(۱۳۶۸ش)، *أخبارالطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین‌شیال، قم: منشورات الرضی، ص۲۲۱.

۴ ابن‌خلدون، مورخ سدهٔ نهم، معاویه را از انجام این جنایت مبّرا دانسته و تأکید دارد که این خبر ساخته و پرداختهٔ شیعیان است وی در این ارتباط می‌گوید حاش لمعاویه من ذلک؛ عبدالرحمان‌ابن‌خلدون(۱۴۰۸ق)، *تاریخ*، خلیل شحاده و سهیل زکار، ج۲، بیروت: دارالفکر، ص۶۴۹.

۵ دینوری(۱۹۹۲م)، همان، ص۲۴۱.

مهم سیاسی- اجتماعی دست یافت. از طرفی او به دلیل پیشینه اش در اسلام خود را لایق این مقام هم می‌دانست.[۱] عدم همراهی سعد با علی‌بن‌ابی‌طالب در عین حال که ایشان و مبارزاتشان را بر حق می‌دانست[۲] و کمین‌گیری‌های او در واقعهٔ صفین و دنبال کردن اخبار و حوادث جریان حکمیت به وسیله پسرش عمربن‌سعد،[۳] همه گویای آن است که وی خواهان خلافت بوده و خود سعد نیز بارها به این امر تصریح کرده است.[۴]

سعد اندیشهٔ خلافت را در ذهن می‌پرورانید و شیخ مفید نیز عقیده دارد که سعد به مقام خلافت چشم طمع داشته است.[۵] وی در جوابی به نامهٔ معاویه در مقابل درخواست همکاری نوشت، آشکارا خلافت را از آن خود می‌دانست.[۶]

معاویه از طمع سعد به خلافت آگاه بود و می‌دانست در صورت طرح برنامه‌های خود، با مخالفت شدید او روبرو خواهد شد و با توجه به پایگاهی که سعد داشت مخالفت وی، او را با مشکلات فراوانی روبرو می‌کرد. به همین دلیل، بهترین راه چاره را حذف وی از میدان رقابت دانست و به مسموم سازی وی اقدام کرد. اگر چه تعداد معدودی از منابع[۷] به طرح توطئهٔ قتل سعد توسط معاویه اشاره کرده‌اند، ولی شواهد و رفتار سعد گویای آن است که معاویه انگیزهٔ لازم برای قتل وی را داشته و بعد از احساس خطر از جانب سعد، به قتل وی اقدام کرده است.[۸]

از دیگر افرادی که مانعی جدی برای اعلان ولیعهدی یزید به حساب می‌آمد، باید از عبدالرحمان‌بن‌خالدبن‌ولید نام برد. اگر چه هیچ یک از منابع به طمع وی نسبت به امر خلافت تصریح نکرده‌اند، اما مردم شام به دلیل مقام و جایگاه پدرش و همچنین به دلیل جنگ‌هایی که در سرزمین روم کرده و دلیری‌هایی که از خود نشان داده بود، علاقهٔ زیادی

---

۱ دینوری(۱۴۱۰ق)، همان، ص۱۲۰.

۲ محمدبن‌محمدبن‌نعمان‌شیخ مفید(۱۳۶۴ش)، *الأمالی*، ترجمهٔ حسین استاد ولی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص۶۷-۷۰.

۳ نصربن‌مزاحم‌منقری(۱۳۷۰ش)، *پیکار صفین*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ترجمهٔ پرویز اتابکی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ص۷۴۵.

۴ شمس‌الدین‌محمدذهبی(۱۴۲۳ق)، *تاریخ الإسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، ج۴، بیروت: دارالکتاب العربی، ص۲۱۹.

۵ شیخ مفید(۱۳۸۲)، همان، ص۵۲.

۶ نصربن‌مزاحم(۱۳۷۰ش)، همان، ص۱۱۰.

۷ أبوالفرج‌اصفهانی(۱۴۱۹ق)، همان، ص۶۰؛ إبن‌أبی‌الحدیدمدائنی(۱۴۲۴ق)، *شرح نهج‌البلاغه*، محمدعبدالکریم نمری، ج۱۶، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۱۸.

۸ نمری، همان‌جا.

به وی داشتند و در میان مردم این شهر از اعتبار بالایی برخوردار بود، تا آنجا که بـه خلافـت وی بعد از معاویه مشتاق بودند.[۱] در این صورت، حتی اگر عبدالرحمان هم به خلافت چشـم طمع نمی‌داشت، ولی علاقه و اقبال اجتماع می‌توانست محرک وی برای قبول خلافت باشـد و همین امر باعث وحشت معاویه از عبدالرحمان و در نهایت، اقدام به قتل وی گردید.[۲]

راهکارهای مسموم سازی

مسموم‌سازی، حرکتی منظم و سازمان یافته بود که معاویه آن را با قدرت خویش درآمیخـت و به کارگیری این شیوه را نردبان پیشرفت قدرت خویش قرار داد. جایگاه افرادی که توسـط وی و مزدورانش به قتل رسیده بودند، چنان بود که بدون شک هر گونه حرکتی علیـه آنـان، نگاه‌ها را به سمت عاملان آن حرکت سوق می‌داد، بنابراین لازم بـود در برخـورد بـا چنـین افرادی، احتیاط‌های لازم به کار گرفته شود تا احساسات جامعه آن روز را برنیـانگیزد. البتـه در چنین شرایطی برای قتل این افراد، به کارگیری تدابیری هوشـمندانه لازم بـود تـا شـک و شبهه‌ای در میان آحاد جامعه ایجاد نکند. این مسأله که مرگ افراد مورد نظر، عکـس‌العمـل چشمگیری درجامعه به دنبال نداشت نشان‌دهنده موفقیت معاویه در به کارگیری ایـن شـیوه برای حذف مخالفان و رقیبان است. در ادامه به راهکارهای معاویه که تـأثیر بـه سـزایی در پیشبرد نقشه‌هایش داشته است می‌پردازیم.

۱. انتخاب دقیق و هوشمندانه عاملان قتل و استفاده ابزاری از انگیزه‌های شخصی و مادی آنان

انتخاب درست داوطلبان اجرای طرح مسموم‌سازی از جمله نکاتی بود که معاویه مـی‌بایسـت در انجام آن دقت و وسواس بسیاری به خرج می‌داد. زیرا اگر کمتـرین تردیـد یـا لغزشـی بـه شخص مورد نظر دست می‌داد و یا در حین انجام مأموریت، دچار ترس یا سردرگمی مـی‌شـد علاوه بر عقیم ماندن نقشه‌ها فرصت مناسب دیگر را نیز منتفی می‌ساخت. به طور مثال، اگـر در زمان اجرای نقشهٔ قتل مالک، کم‌ترین تردیدی مبنی بر انجام یا عـدم انجـام ایـن عمـل بـه مأمور مسموم‌سازی دست می‌داد و به قتل وی اقدام نمی‌کرد، مالک به راحتـی وارد سـرزمین

---

۱ ابن‌أثیر [بی‌تا]، همان، ج۳، ص۴۴۰.

۲ طبری، همان، ج۵، ص۲۲۷؛ ابوجعفرمحمدبن‌حبیب بغـدادی(۱۴۰۵ق)، *کتـاب المنمـق فـی اخبـار قـریش*، تحقیـق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم‌الکتب، ص۳۶۰؛ احمدبن‌ابی‌یعقوب‌بن‌واضـح‌یعقـوبی [بـی‌تـا]، *تـاریخ‌الیعقـوبی*، ج۲، بیروت: دارصادر، ص۲۲۳؛ ابن‌عبدالبر، همان، ج۴، ص۱۶؛ ابن‌کثیر(۱۴۲۸ق)، همان، ج۸، ص۳۱.

مصر می‌شد، و ورود وی به این سرزمین، برابر بود با شکست همیشگی معاویه در مقابل علی‌بن‌ابی‌طالب، امّا با مرگ مالک و تسلط معاویه بر سرزمین مصر، وی توانست در کشمکش‌ها که بر سر خلافت، قدرتمندتر و ثروتمندتر از رقیبان شود و در زمانی نه چندان دور بر اریکهٔ قدرت تکیه زند.

همچنین، آنگونه که منابع ذکر کرده‌اند اگر ابن‌اثال نصرانی در زمان بیماری عبدالرحمان‌بن‌خالدبن‌ولید موفق به انجام مأموریت خود نمی‌شد و او را مسموم نمی‌کرد، شاید هیچ‌گاه فرصت دوباره برای انجام این مأموریت به دست نمی‌آمد. چراکه ابن‌أثال به بهانهٔ درمان بیماری عبدالرحمان[1] توانست به او نزدیک شود و با تجویز سم به جای دارو شرایط قتل عبدالرحمان را فراهم کند. طبیعی است که چنین شرایطی کم‌تر به دست می‌آید و از دست دادن این فرصت، با توجه به محبوبیت عبدالرحمان در شام، چه بسا زمینهٔ خلافت وی را به جای یزیدبن‌معاویه فراهم می‌کرد.

همین نکات، در طراحی قتل حسن‌بن‌علی و سعدبن‌أبی‌وقاص نیز قابل توجه بوده است. از طرفی با توجه به پایگاه و پشتوانهٔ محکم مردمی که این چهار شخصیت برجستهٔ تاریخ صدر اسلام داشتند یقینا هر فردی حاضر به قتل آنان نمی‌شد، فقط کسانی حاضر به انجام چنین جنایتی می‌شدند که علاوه بر جاذبه‌های مادّی، دارای انگیزهٔ شخصی برای این کار نیز بوده باشند؛ چرا که معاویه به خوبی از واقعیات عصر خویش آگاه بود و می‌دانست با توجه به برجستگی شخصیت این افراد در جامعه، باید از کسانی در اجرای نقشهٔ قتل آنان بهره گیرد که با مخالفت آنان روبه رو نشود، بلکه خود نیز مشتاق از میان رفتن آن‌ها بوده باشند. بنابراین؛ کندوکاوها و مشاوره‌های بسیاری لازم بود تا او بتواند افراد قابل اعتماد برای اجرای نقشه‌های خویش پیدا کند.

در واقعهٔ قتل مالک اشتر، معاویه نمی‌توانست فقط با تطمیع مالی، آن هم تعهد به دادن خراج قلزم[2] به کارگذار آن، فرد مورد نظر را وادار به انجام مأموریت سنگین قتل مالک کند؛ زیرا قلزم، شهری بدون آب و آبادانی بوده و حتی آب آن را از اطراف به این منطقه می‌آورده‌اند.[3] بر همین اساس احتمالا خراج این شهر آن‌چنان چشمگیر نبوده و نمی‌توانست فرد

---

۱ ابوالفرج‌اصفهانی(۱۴۱۵ق)، *الاغانی*، ج۱۶، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ص۳۹۷؛ ابن‌حبیب‌بغدادی، همان، ص۳۶۰؛ ابن‌اثیر[بی‌تا]، همان، ص۳۳۶.

۲ ابن‌اثیر(۱۹۶۵م)، همان، ج۳، ص۳۵۳.

۳ ابوعبدالله‌محمدبن‌أحمدمقدسی(۱۳۶۱ش)، *أحسن التقاسیم*، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و

مورد نظر را به قتل شخصیتی چون مالک تحریض کند. به همین دلیل به نظر می‌رسد علاوه بر خراج قلزم، دلایل و انگیزه‌های دیگری نیز در تحریک وی برای قتل مالک مؤثر بوده باشد که از آن جمله می‌توان به حس انتقام و کینهٔ شخص مورد نظر نسبت به مالک اشاره کرد. بعضی از منابع، قاتل مالک را نافع، غلام عثمان[1] دانسته‌اند که خود را در برابر مالک، غلام عمر معرفی کرده است تا بتواند به راحتی راه نفوذ در مالک را بیابد. از آنجا که مالک را نیز در جرگهٔ عاملان قتل عثمان دانسته‌اند؛[2] بنابراین وی به بهانهٔ خونخواهی عثمان انگیزهٔ لازم برای قتل داشته است؛ زیرا خونخواهی عثمان برای حامیان وی آن‌قدر مهم بود که در راه این عقیده از انجام هیچ جنایتی پرهیز نکردند و حتی به این بهانه دو نبرد بزرگ تاریخ صدر اسلام – جمل و صفین – را به راه انداختند و بسیاری از افراد و بزرگان اسلام را به قتل رساندند.

همچنین با توجه به اینکه در هنگام اجرای نقشهٔ مسموم‌سازی، احتمال بروز درگیری میان شخص مأمور و مالک یا همراهان مالک نیز وجود داشت و در این صورت ممکن بود شخص مزبور در حین درگیری جان خود را از دست بدهد، کسی حاضر به انجام چنین مأموریت خطیری می‌شد که نه تنها وعدهٔ خراج قلزم، بلکه ایمان راسخ به عقیده‌ای، وی را به انجام چنین عملی تحریک کرده باشد. با توجه به اینکه خونخواهان عثمان، قتل قاتلان وی را بر خود واجب می‌دانستند و حتی مرگ در راه مبارزه با عاملان قتل او را جهاد فی‌سبیل‌الله تلقی می‌کردند[3] می‌توان گفت علاوه بر انگیزهٔ مادی، کینه‌ای اعتقادی نیز در تحریک این فرد برای قتل مالک تأثیرگذار بوده است که اگر در حین انجام مأموریت به قتل می‌رسید، قتل خود را مرگ در راه خدا تلقی می‌کرده است.

برای عملی ساختن نقشهٔ قتل عبدالرحمان‌بن‌خالد نیز معاویه فردی را به عنوان داوطلب انتخاب کرد که علاوه بر انگیزهٔ مادی، دلایل دیگری نیز محرک وی در انجام این نقشه بوده است. زیرا همانگونه که قبلا اشاره شد در اجرای این نقشه‌ها، احتمال بروز خطر جانی برای داوطلب قتل وجود داشت و بر اساس نقل‌های مختلف تاریخی، ابن‌اثال نیز مدتی بعد از قتل عبدالرحمان، توسط فرزند[4] یا

مترجمان ایران، ص۲۷۸.

۱ محمدحسین‌شمس‌الدین‌بن‌تغری بردی(۱۴۱۸ق)، *نجوم الزاهره*، ج۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۱۳۷.

۲ ذهبی(۱۴۰۲ق)، همان، ج۴، ص۳۴.

۳ نصربن‌مزاحم، همان، ص۵۴۴.

۴ طبری، همان، ج۵، ص۲۲؛ ابن‌عساکر، همان، ج۳۴، ص۳۲۸؛ ابوالفرج‌عبدالرحمان‌بن‌جوزی(۱۴۱۲ق)، *المنتظم‌فی‌تاریخ‌الامم‌والملوک*، تحقیق مصطفی و محمد عبدالقادر عطا، ج۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۲۱۷.

برادرزاده عبدالرحمان[۱] به قتل رسید.

انگیزهٔ مادی می‌توانست محرک قتل عبدالرحمان توسط ابن‌اثال نصرانی بوده باشد؛ زیرا معاویه با وعدهٔ بخشش خراج حمص[۲] و حذف جزیه[۳] از وی که به دلیل نصرانی بودن از او گرفته می‌شد، او را به قتل عبدالرحمان تشویق کرده بود. حمص یکی از بزرگ‌ترین و آبادترین شهرهای شام به حساب می‌آمد و به همین دلیل از ثروت فراوانی برخوردار بود؛[۴] بنابراین خراج فراوان آن می‌توانست محرک قبول خواسته‌های معاویه باشد. معافیت از پرداخت جزیه نیز او را هم‌طراز با مسلمانان قرار می‌داد و شأن اجتماعی بیشتری برایش به همراه می‌آورد. معاویه با وقوف بر جاذبهٔ چنین پیشنهادهایی او را به قتل عبدالرحمان ترغیب کرد.

علاوه بر میزان بالای خراج حمص، با وجود نصرانی بودن مردمان این شهر،[۵] این نظریه قوت می‌گیرد احتمالا حس‌ناسیونالیستی و هم کیشی وی با مردم حمص، دلیل دیگری برای ابن‌اثال در پذیرش این مأموریت بوده باشد؛ زیرا بعد از ورود مسلمانان به این شهر به فرماندهی ابوعبیده‌جراح و خالدبن‌ولید، مردم حمص با قبول پرداخت جزیه با مسلمانان صلح کردند و اکثر مردمان این شهر بر دین خود باقی مانده بودند.[۶] معاویه با توجه به شناخت روانی این افراد سعی کرد حساسیت‌های آنان را شناسایی و از آن در پیشبرد اهداف خود استفاده کند. وی با به کارگیری چنین شیوه‌ای توانست با بازیچه قرار دادن جعده دختر اشعث‌بن‌قیس کندی، او را در جهت اهداف و خواسته‌های خود، با خویش همراه و همساز کند و به مسموم کردن امام حسن بپردازد.

در نگاه نخست می‌توان پرسید چرا معاویه از میان همسران شناخته شدهٔ حسن‌بن‌علی، برای انجام مأموریت خطیر مسموم‌سازی، جعده را گزینهٔ مناسب دانست؟ نگاهی اجمالی به سابقهٔ خاندانی و رفتاری همسران روشن می‌سازد که آن‌ها علاوه بر علاقه به حسن‌بن‌علی از لحاظ خاندانی نیز کارنامهٔ درخشانی در ارتباط با اهل بیت داشتند[۷] و نمی‌توانستند گزینه

---

۱ ابوالفرج‌اصفهانی(۱۴۱۵ق)، همان، ج۱۶، ص۳۹۷.

۲ بلاذری(۱۴۱۷ق)، همان، ج۱۰، ص۲۰۹؛ طبری، همان، ج۵، ص۲۲۷.

۳ *طبری*، همان‌جا؛ ابن‌اثیر(۱۹۶۵م)، همان، ج۳، ص۳۲۷.

۴ مقدسی(۱۳۶۱ش)، همان، ص۲۲۰.

۵ همان‌جا.

۶ أحمدبن‌یحیی بلاذری(۱۳۳۷ش)، *فتوح البلدان*، ترجمهٔ محمد توکل، تهران: نقره، ص۱۸۸-۱۹۰.

۷ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: ابن‌قتیبه دینوری، *المعارف*(۱۹۹۲م)، ص۲۴۴؛ محمدبن‌محمدبن‌نعمان‌شیخ مفید(۱۴۱۴ق)، *الارشاد*، ج۲، ص۴۳۰.

مناسبی برای انجام خواسته معاویه باشند؛ اما جعده، دختر اشعث‌بن‌قیس کندی، ضمن اینکه علایق مادی می‌توانست محرک وی برای قتل حسن‌بن‌علی باشد، خانوادهٔ او هم دشمنی خویش را به خاندان علی و اسلام ثابت کرده بودند. از جمله اشعث‌بن‌قیس به توطئه علیه علی‌بن‌ابی‌طالب و همکاری در قتل ایشان متّهم بود[۱] معاویه با آگاهی کامل از این پیشینه، جعده را برای انجام مأموریت خطیر مسموم سازی امام برگزید. البته زمینه‌ها و ریشه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی این دنیاطلبی‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت.

نیاکان اشعث از مهم‌ترین اشراف عرب بودند و قبیلهٔ او – کنده – نیز جزء یکی از چند قبیلهٔ معروف عرب بود.[۲] آن‌ها ده‌ها سال قبل از ورود اسلام به رهبری حجر آکل المرار بر برخی از قبایل عربستان حکومت می‌راندند.[۳] اسلام اشعث در سال دهم هجرت،[۴] به انگیزه‌های سیاسی وی باز می‌گشت. چنان که ازدواجش با ام‌فروه، خواهر نابینای ابوبکر[۵] و همکاری‌اش با خلفایی چون عمر و عثمان و دوگانگی رفتارهایش در برابر علی، از انگیزه‌های وی برای نزدیکی به خلافت حکایت می‌کرد. عزل وی از امارت آذربایجان و ارمینیه توسط علی‌بن‌ابی‌طالب موجب شد تا وی خواهان پیوستن به معاویه باشد ولی یاران‌اش او را از این کار بازداشتند[۶] اما بر اساس گزارش بلاذری وی از این عزل ناراحت شد و با معاویه به نامه‌نگاری پرداخت.[۷] ازدواج جعده با حسن‌بن‌علی، با انگیزه سیاسی و برای تحقق اهداف دنیاپرستانهٔ اشعث صورت گرفت. می‌توان گفت اشعث با استفادهٔ ابزاری از این ازدواج در صدد دستیابی به هدف‌های دنیوی خود و نیز ضربه زدن به اسلام از طریق دخترش بوده است؛ زیرا وی زخم‌خوردهٔ دین اسلام بود و به همین دلیل ابن‌ابی‌الحدید، او را در میان سپاهیان علی‌بن‌ابی‌طالب به عبدالله‌بن‌أبی در میان اصحاب رسول خدا مانند کرده است؛[۸] چرا که هر دو به دلیل ظهور اسلام، قدرت و پادشاهی خود را از دست داده بودند و با پوشیدن لباس اسلام

---

۱ *بلاذری*(۱۴۱۷ق)، همان، ج۲، ص۴۹۳؛ محمدبن‌سعد، *الطبقات الکبری*(۱۴۱۰ق)، محمدعبدالقادر عطاء، ج۳، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، ص۲۶؛ ابن‌عساکر، ج۴۲، ص۵۵۹؛ ذهبی(۱۴۲۳ق)، ج۳، ص۵۴۸.

۲ أحمدبن‌علی‌قلقشندی [بی‌تا]، *نهایة الأرب فی معرفة أنساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص۴۰۱ -۴۰۲.

۳ حمزه اصفهانی(۱۳۶۷ش)، *سنی ملوک الأرض و الأنبیاء*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص۱۴۷.

۴ احمدبن‌علی‌بن‌حجرعسقلانی(۱۴۱۵ق)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عبدالموجود و علی محمد معوض، ج۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۲۳۹.

۵ همان‌جا.

۶ نصربن‌مزاحم، همان ص۱۳۹.

۷ بلاذری، همان، ج۳، ص۲۵۵.

۸ عبدالحمیدإبن‌أبی‌الحدید(۱۴۰۷ق)، *شرح نهج‌البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۱، بیروت: دارالجیل، ص۲۹۶.

در موقعیت‌های مختلف در صدد ضربه زدن به اسلام بوده‌اند. به همین دلیل می‌توان گفت علت کینهٔ جعده با حسن‌بن‌علی که بعضی از منابع به آن اشاره کرده‌اند، برگرفته از عداوت و دشمنی وی با اسلام بوده و حسن‌بن‌علی نیز قربانی این دشمنی‌ها شده باشد.

علاوه بر آنچه ذکر شد عوامل مادی نیز محرّک جعده در قتل حسن‌بن‌علی بوده است. بر اساس گزارش‌های متعدد تاریخی، معاویه علاوه بر آنکه در ازای انجام این جنایت، صدهزار درهم پول و مقداری از زمین مدینه را به وی وعده داده بود، ازدواج با یزید پسر خویش را نیز پاداش مأموریت وی قرار داد.[1] از آن‌جا که معاویه، خاندان اشعث را به خوبی می‌شناخت و از طمع آنان برای دستیابی به قدرت آگاه بود، با شناسایی نقاط ضعف جعده و خانواده‌اش به تحریک وی علیه حسن‌بن‌علی اقدام کرد. جعده در خانواده‌ای سیاستمدار رشد یافته بود به همین دلیل به نظر می‌رسد افکار و اندیشه‌های سیاستمدارانه، محرک وی در بروز رفتارها و انجام مأموریت‌های خائنانه در دنیای سیاست شده باشد. وی بعد از تضعیف اقتدار سیاسی امام حسن در مقابل اقتدار سیاسی معاویه و خاندانش، به امید دستیابی به قدرتی بالاتر، حاضر به قتل حسن‌بن‌علی شد. زیرا امام حسن بعد از صلح با معاویه و واگذاری خلافت به وی، پایگاه سیاسی خود را از دست داد و به همین دلیل نمی‌توانست برای اهداف خاندان اشعث گزینهٔ مناسبی به حساب آید؛ ولی در مقابل، معاویه و بعد از او یزید – که قرار بود با قتل حسن‌بن‌علی و دیگر رقیبان، به خلافت برسد در همهٔ زمینه‌ها از قدرت فراوانیی برخوردار بودند و با ارتباط با آنان و دستگاه حکومتی‌شان می‌توانست قدرت و شوکت آباء و اجدادی‌شان را تجدید کند. از طرفی از جمله سیاست‌های بارز خاندان اشعث، همکاری و همیاری با حاکمان وقت و فرد پیروز در میدان رقابت‌های سیاسی بوده و هر جا حاکم یا امیری کفهٔ ترازوی قدرت وی سنگین‌تر از دیگری بود بلااستثناء به او می‌پیوستند که رفتارهای چندگانه اشعث در برابر علی‌بن‌ابی‌طالب، ارتباط مخفیانه با معاویه و رفتارهای فرزندان وی در مقابل حاکمان وقت دلیل روشنی بر این مدّعاست.

بنابراین غالب عواملی که بیان شد، هر یک به نحوی در پذیرش درخواست معاویه از طرف جعده، دخیل بوده‌اند. از میان عوامل متعدد، معاویه توانست با استفادهٔ ابزاری از کینهٔ این خاندان نسبت به اسلام و اهل بیت و با تطمیع مالی و پیشنهاد پاداش خیره کننده، یکی از بزرگ‌ترین جنایات تاریخ صدر اسلام را در دوران حکومت خویش مرتکب شود.

---

۱ مسعودی، همان، ج۲، ص۴۲۷؛ *الحاکم نیسابوری*، همان، ج۴، ص۱۶۶.

۲. انتخاب زمان و مکان مناسب و تأثیر آن در اجرای موفقیّت‌آمیز طرح‌ها

انتخاب زمان و مکان مناسب در اجرای طرح‌ها و به کارگیری راهکارهای حساب‌شده در حین انجام مأموریت توسط مأموران مسموم‌سازی، از دیگر نکاتی بود که معاویه و دست اندرکاران وی توجهی خاص به آن نشان می‌دادند؛ زیرا بدون وقت‌شناسی‌های زیرکانه، انجام چنین نقشه‌هایی با شکست روبه رو می‌شد. به همین دلیل برای جلوگیری از واکنش مردم و ایجاد بلوا، ترجیح می‌داد چنین جنایت‌هایی را در خارج از شام و در مناطقی که شرایط انجام آن به بهترین شکل وجود دارد به انجام برساند تا در صورت چون و چراهای مردم، بتواند به راحتی به تبرئه و انکار این جنایات بپردازد. لذا انتخاب شهر قلزم برای قتل مالک اشتر و اجرای طرح توطئهٔ قتل عبدالرحمان‌بن‌خالد، حسن‌بن‌علی و سعدبن‌ابی‌وقاص در زمان بیماری آنان، نمی‌توانست امری اتفاقی باشد.

علاوه بر آن، دقت و توجه به زمان اجرای نقشه که تأثیر به سزایی در اجرای موفقیت‌آمیز آن داشت، بسیار مورد توجه معاویه بود. او که به خوبی از اهمیت این موضوع آگاه بود تا به دست آمدن فرصت مناسب سعهٔ صدر بسیاری به خرج می‌داد. از جمله آنکه؛ علی رغم خشم وی از پیشنهاد عامهٔ مردم شام مبنی بر جانشینی عبدالرحمان، در اجرای نقشهٔ قتل او تا رسیدن زمان مناسب، صبر کرد. عبدالرحمان یکی از نزدیکان و بزرگان دربار و فرمانده سپاه او بود و در استقرار خلافت معاویه نقش به سزایی ایفا کرد.[۱] معاویه نمی‌توانست کسی را که حق بزرگی بر گردن وی داشت و از پایگاه مردمی نیز برخوردار بود، علنی و بدون دلیل به قتل برساند؛ چرا که عکس العمل مردم و سوءظن نزدیکان و دیگر فرماندهان نظامی را در پی داشت. لذا لازم بود تا به وجود آمدن شرایط مناسب برای قتل مخفیانهٔ وی، همچنان منتظر بماند. به همین دلیل بعد از آگاهی از بیماری عبدالرحمان، از فرصت مناسب بیماری او استفاده کرد و به بهانهٔ درمان او، با کمک ابن‌اثال‌نصرانی توانست با تجویز سم به جای دارو به قتل وی اقدام کند.

اخبار برخی منابع دربارهٔ وفات حسن‌بن‌علی[۲] و سعد بن‌أبی‌وقاص[۳] در اثر بیماری، این فرض را تقویت می‌کند که معاویه در اجرای نقشهٔ قتل آن‌ها نیز از فرصت بیماری آنان استفاده

---

۱ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: ملیحه سرخی کوهی خیلی، به راهنمایی علیمحمد ولوی(اسفند ۱۳۹۰)،«*گونه شناسی صحابه حامی معاویه*»، *پایان نامهٔ کارشناسی ارشد*، تهران: دانشگاه الزهراء، صص۶۴- ۶۶.

۲ ابوحنیفه دینوری، همان، ص۲۲۱.

۳ ابن‌سعد، همان، ج۳، صص۱۰۳ – ۱۲۰.

کرده است؛ زیرا افشای خبر بیماری آنان در جامعه، احتمال وقوع قتل را از بین می‌برد و انگشت اتهام توده مردم، به سمت کسی اشاره نمی‌شد. معاویه با توجه به این مسائل، بهترین زمان برای انجام چنین جنایاتی را دوران بیماری افراد مورد نظر تشخیص داد.

از دیگر نکاتی که معاویه به خوبی توانست با استفاده از آن برای قتل مخالفین و رقبای خود بهره‌گیری کند، انتخاب مکان مناسب و جلب اعتماد شخص مسموم‌شونده توسط مأمور مسموم‌سازی در حین انجام مأموریت بود. البته چنین روندی در اجرای قتل مالک اشتر از نمود بیشتری برخوردار است.

مسمومیت مالک اشتر در نگاه نخست این سؤال را در ذهن هر پژوهشگری تداعی می‌کند که؛ چگونه ممکن است مالک با توجه به تدبیر و کیاستی که تاریخ از وی سراغ دارد توسط غلامی مسموم شده باشد و این فرد با به کارگیری چه تدابیر و ترفندهایی توانست مالک را به سمت خود جذب و سپس به قتل وی اقدام کند؟ از طرفی شرایط حاکم بر منطقه‌ای که مالک در آن مسموم شده چگونه بوده است که وی را وادار کرده ناآگاهانه به مأمور معاویه پناهنده شود؟

در ابتدا باید به بررسی شرایط محیطی و جغرافیایی مکانی که مالک در آن به قتل رسیده، پرداخت؛ چرا که شرایط آب و هوایی منطقهٔ مورد نظر در ایجاد شرایط لازم برای قتل مالک بی‌تأثیر نبوده است. اگرچه در منابع مختلف تاریخی، سه منطقه به نام‌های قلزم،[1] عریش[2] و عین‌شمس[3] به عنوان محلی که مالک در آن به قتل رسیده، ذکر شده است. ولی با مطالعه و بررسی روند مسمومیت مالک می‌توان دریافت که شرایط نامناسب جغرافیایی و نبود آب و علوفه در سرزمین مورد نظر سبب شد که وی و همراهانش برای رفع احتیاجات خود به کسی که می‌توانست نیاز آنان را برآورده سازد، روی آورند؛ بنابراین به نظر می‌رسد، مأمور مسموم‌سازی مالک با نقشه‌ای از پیش طراحی شده و با این احتمال که قبل از ورود به مصر، مالک و همراهانش نیازمند توقّف جهت تهیّه آذوقه می‌شوند، سرزمینی بی‌آب و علف را برای قتل مالک انتخاب کرده است تا نیاز شدید، باعث روی آوری مالک به او شده باشد. از میان سه شهری- قلزم، عین‌شمس، عریش، قلزم دارای شرایط آب و هوایی بدی بوده، به

---

۱ طبری، همان، ج۵، ص۹۵.
۲ مسعودی، همان، ج۲، ص۴۰۹.
۳ ابن‌تغری‌بردی، همان، ج۱، ص۱۳۷.

گونه‌ای که آب آن را از اطراف به این منطقه می‌آوردند[۱] آن را شهری خشک و بی‌روح معرفی کرده‌اند که: نه آب دارد و نه آبادی و نه کشت و نه حیوان، نه هیزم، نه درخت، نه انگور و نه هیچ میوه.[۲]

در حالی که عریش و عین شمس جزء شهرهای شناخته شده، آبادان و سرسبز با درختان فراوان بوده‌اند و به همین دلیل جمعیت فراوانی در خود جای داده بودند[۳] عین‌شمس علاوه بر اینکه از شرایط آب و هوایی خوبی برخوردار بود، از شهرهای فسطاط مرکز مصر به حساب می‌آمد[۴] از طرفی، اکثر قریب به اتفاق منابع ذکر کرده‌اند مالک قبل از ورود به سرزمین مصر به قتل رسیده و هرگز وارد این سرزمین نشده است[۵] بنابراین با توجه به نکاتی که ذکر شد این دو شهر مناطق مناسبی برای طراحی قتل مالک به حساب نمی‌آمدند. به همین دلیل نگارنده احتمال وقوع قتل مالک در سرزمین قلزم را بیشتر می‌داند و خبر وفات وی در دو شهر ذکر شده نمی‌تواند واقعی باشد.

از دیگر وظایف مأمور مسموم سازی مالک در حین انجام مأموریت، اتخاذ تدابیری هوشمندانه و به کارگیری راهکارهای هدفمند برای جلب اعتماد مالک و جذب وی به سمت خویش است. ایجاد هر رفتاری نیاز به زمینه‌هایی دارد و جلب اعتماد مالک نیز نمی‌توانست از این قاعده مستثنی باشد، وی می‌بایست با تلاش و اقدامات سنجیده اعتماد مالک را نسبت به اینکه او می‌تواند مسیر ناهموار رسیدن به مصر را برای او هموار کند جلب نماید. نخستین گام برای همراه شدن با مالک، آن بود که خود را به نام کسی معرفی کند که در صورت شناسایی، توسط مالک طرد نشود. از این رو آن‌گونه که منابع مختلف ذکر کرده‌اند وی که غلام عثمان بود خود را به نام غلام عمر معرفی کرده است؛[۶] زیرا به خوبی می‌دانست و می‌توانست پیش‌بینی کند با توجه به جریانات دامنه‌داری که بعد از واقعهٔ یوم‌الدار به بهانهٔ قتل عثمان میان علویان و عثمانیان شکل گرفت، بعد از اعلان نام واقعی خود، بی‌تردید در همان لحظات نخستین طرد می‌شد یا احتمال قتل وی نیز وجود داشت.

---

۱ مقریزی، همان، ص۳۹۳.
۲ مقدسی(۱۳۶۱ش)، همان، ص۲۷۸.
۳ شهاب الدین یاقوت‌حموی(۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، ج۴، بیروت: دارصادر، ص۱۱۴.
۴ مقدسی(۱۳۶۱ش)، همان.
۵ ابراهیم‌بن‌محمدبن‌هلال‌ثقفی(۱۳۵۳ش)، *الغارات*، جلال‌الدین حسینی اموی، تهران: انجمن آثار علمی، ص۲۶۴.
۶ ابن‌تغری‌بردی، همان، ص۱۳۷.

از دیگر ترفندهای وی برای جلب اعتماد مالک آن بود که چون از ارادت و دوستی فوق‌العادهٔ او نسبت به علی‌بن‌ابی‌طالب و اهل بیت آگاه بود، پیوسته از فضایل ایشان و بنی‌هاشم سخن گفت تا اینکه توانست اعتماد مالک را به خود جلب کند.

۳. اتخاذ تدابیری هوشمندانه در چگونگی استفاده از سموم

یکی از شگردهای بارز و آشکار مجرمین در استفادهٔ جنایی از سموم، به کارگیری سمومی کاملا بی‌بو و بی‌رنگ بدون هیچ‌گونه آثار ظاهری است[۱] تا احتمال مسمومیت در فرد مصرف کننده ایجاد نکند. همچنین باید بسیار مهلک و کشنده باشد تا در زمان کوتاهی فرد را به کام مرگ بکشاند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد، معاویه برای مسموم کردن افراد مورد نظر از چنین سمومی استفاده کرده است. سرعت تأثیر سموم در حدّی بوده که در همان ساعات نخست، فرد مسموم شده را به کام مرگ می‌کشانده است. به گونه‌ای که مالک اشتر در همان لحظات ابتدایی[۲] و عبدالرحمان‌بن‌خالدبن‌ولید نیز در عرض چند ساعت بعد از ورود سم به بدنش، جان خود را از دست دادند.

از دیگر روش‌های مجرمان، دادن تدریجی سم به منظور پنهان کردن جنایت است.[۳] در چنین شیوه‌هایی قدرت جسمانی فرد تحلیل می‌رود و سیستم دفاعی بدن کارایی خود را از دست خواهد داد به طوری که همه گمان کنند وی دچار بیماری و ضعف شده است و مرگ وی نیز، ناشی از بیماری، تلقی شده و شبههٔ قتل، وجود نخواهد داشت. بر همین اساس یقیناً دلیل مسمومیت‌های مکرر[۴] حسن‌بن‌علی (ع) نیز همین بوده است.

ترس از واکنش مردم، معاویه را بر آن داشت با مسمویت تدریجی امام، شبههٔ بیماری ایشان را به جامعه القاء کند، به همین دلیل برخی از منابع، بیماری امام را دلیل مرگ ایشان دانسته‌اند.[۵] اگرچه حسین‌بن‌علی و تعدادی از خواص جامعه، از علت وفات حسن‌بن‌علی آگاه بودند و بر اساس بعضی از مستندات، حسن‌بن‌علی نیز برادرش را از جریان مسمومیت خویش توسط معاویه، آگاه کرد[۶] ولی سکوت مردم در مقابل وفات ایشان بیان‌گر آن است که

---

۱ هوشنگ رشید یاسمی(۱۳۵۴ش)، *مسمومیت‌ها*، تهران: دانشگاه تهران، ص۵.
۲ مسعودی، همان، ج۲، ص۴۰۹.
۳ رشید یاسمی، همان، ص۳۷.
۴ ابن‌سعد، ج۵، همان، صص۳۶-۴۹.
۵ ابن‌قتیبه دینوری، همان، ج۱، ص۱۹۶؛ ابوحنیفه دینوری، ص۲۲۱.
۶ شیخ مفید، همان، صص۱۹۱-۱۹۳.

معاویه توانست به خوبی از این شیوه بهره برداری کند و بدون اینکه واکنشی در میان دوستداران و علاقه‌مندان ایشان برانگیزد، ایشان را مسموم و به عنوان مانعی بزرگ از سر راه اهداف و خواسته‌های خویش بردارد.[۱]

نتیجه‌گیری

انسان دنیاپرست به دو عنصر قدرت و ثروت دلبستگی دارد و برای رسیدن به هر کدام از آن‌ها از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند و هر فردی را که مانع رسیدن به اهداف خود ببیند کنار می‌زند. معاویه از سیاستمداران برجستهٔ تاریخ اسلام است که برای دستیابی به قدرت و حفظ آن، از انجام هیچ ترفند و دسیسه‌ای پرهیز نکرد. او بسیاری از مخالفان و رقیبان سیاسی خویش را با نیرنگ‌های مختلف سیاسی تابع خویش کرد. ولی چون نتوانست بر افرادی مثل سعدبن‌أبی‌وقاص، عبدالرحمان‌بن‌خالدبن‌ولید، مالک و حسن‌بن‌علی با توسل به تهدید و تطمیع چیره شود در صدد قتل آنان برآمد. از آنجا که منزلت اجتماعی این افراد مانع حذف علنی آنان می‌شد، بهترین راه چاره را قتل مخفیانه و بی‌سر و صدای آنان دانست که بهترین شیوه برای این کار، مسموم کردن افراد مزبور بود.

مسموم‌سازی از جمله شیوه‌هایی کهن در حذف مخالفان و رقبای سیاسی است. علت به کارگیری این شیوه، جلوگیری از ایجاد شبههٔ قتل میان مردم است. تودهٔ مردم معمولا چنین مرگی را به قضا و قدر الهی نسبت داده و شک وتردید یا واکنشی در جامعه بر نمی‌انگیزد. معاویه نیز با به کارگیری افراد واجد شرایط که انگیزه‌های مادی و شخصی برای ارتکاب قتل داشتند و همچنین با استفاده از سموم خاص و زمان و مکان مناسب، نقشهٔ خود را درحذف مدعیان خلافت و رقیبان سیاسی‌اش به انجام رساند.

منابع

- ابن‌أثیر، عزالدین‌علی(۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر – دار بیروت.
- -----[بی‌تا]، *أسدالغابة فی‌معرفة الصحابة*، محمد ابراهیم بنا، بیروت: دار احیاءالتراث العربی.

---

۱ در بعضی از منابع آمده، معاویه برای قتل حسن‌بن‌علی اعلان عمومی داده و در ازای آن برای فردی که موفق به انجام این عمل شود هدایای فراوانی در نظر گرفته است. این خبر با سیاست و زیرکی معاویه مغایرت دارد. ابن‌عساکر، همان، ج۱۳، ص۲۸۴.

- إبن‌أبی‌الحدید مدائنی، عبدالحمیدبن‌هبةالله(۱۴۲۴هـق)، *شرح نهج البلاغه*، محمدعبدالکریم نمری، بیروت: دارالکتب.
- ـــــ(۱۴۰۷هـق)، محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجیل.
- إبن‌تغری‌بردی، محمدحسین‌شمس‌الدین(۱۴۱۸هـق)، *النجوّم الزاهرة*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌حبیب بغدادی، ابوجعفرمحمد(۱۴۰۵هـق)، *کتاب المنمق فی اخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب.
- ابن‌جوزی، ابوالفرج‌عبدالرحمان(۱۴۱۲هـق)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق مصطفی و محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌حجرعسقلانی، احمدبن‌علی(۱۴۱۵هـق)، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان(۱۴۰۸هـق)، *تاریخ*، خلیل شحاده و سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌سعد، محمد(۱۴۱۰هـق)، *الطبقات الکبری*، محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌عبدالبر، ابوعمریوسف‌بن‌عبدالله‌بن‌محمد(۱۴۱۲هـق)، *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، علی محمدالبجاوی، بیروت: دارالجیل.
- إبن‌عساکر، علی‌بن‌حسن(۱۴۱۷هـق)، *تاریخ مدینة دمشق*، علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌فقیه، ابوعبدالله‌احمدبن‌محمدبن‌اسحاق‌همدانی(۱۴۱۶هـق)، *البلدان*، بیروت: عالم الکتاب.
- إبن‌کثیر دمشقی، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل(۱۴۲۸هـق)، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالفکر.
- إبن‌هلال ثقفی، ابراهیم‌بن‌محمد(۱۳۵۳هـش)، *الغارات*، جلال الدین حسینی أموی، تهران: انجمن آثار علمی.
- أبی‌مخنف أزدی، لوط‌بن‌یحیی(۱۴۱۹هـق)، *تاریخ*، کامل سلمان الجبودی، بیروت: دارالحجه البیضاء.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم‌بن‌محمد فارسی(۲۰۰۴م)، *المسالک و الممالک*، بیروت: دارصادر.
- اصفهانی، أبوالفرج(۱۴۱۹هـق)، *مقاتل الطالبیین*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- اصفهانی، ابوالفرج(۱۴۱۵هـق)، *الاغانی*، بیروت: دار احیاءالتراث العربی.
- اصفهانی، حمزه (۱۳۶۷هـش)، *سنی الملوک الأرض و الأنبیاء*، جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- امینی، عبدالحسین(۱۳۶۹هـش)، *الغدیر*، جلال الدین فارسی، تهران: بنیاد بعثت.
- بلاذری، أحمدبن یحیی(۱۴۱۷هـق)، *أنساب الأشراف*، سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- ـــــ(۱۳۳۷ هـش)، *فتوح البلدان*، محمد توکل، تهران: نقره.
- حسین مونس(۱۳۷۵هـش)، *اطلس تاریخ اسلام*، آذرتاش آذروش، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلّح.
- دینوری، أبوحنیفه‌احمدبن‌داوود(۱۳۶۸هـق)، *أخبارالطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- دینوری إبن‌قتیبه(۱۴۱۰هـق)، *الإمامة و السیاسة*، علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ـــــ(۱۹۹۲م)، *المعارف*، ثروت عکاشه، القاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.

- ذهبی، شمس الدین محمد(۱۴۲۳هـق)، *تاریخ الإسلام*، عمرعبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ـــــ(۱۴۰۲هـق)، *سیرأعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسة الرساله.
- رشیدیاسمی، هوشنگ(۱۳۵۴هـش)، *مسمومیّت‌ها*، تهران: دانشگاه تهران.
- سیوطی، جلال الدین‌عبدالرحمان(۱۴۲۵هـق)، *حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهره*، بیروت: المکتبه العصریه.
- شیخ مفید، محمدبن‌محمدبن‌نعمان(۱۴۱۰هـق)، *الإرشاد*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ـــــ(۱۳۶۴هـش)، *الأمالی*، حسین استادولی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ـــــ(۱۳۸۲هـش)، *نبرد جمل*، محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- طبری، محمدبن جریر(۱۹۶۷م)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- قلقشندی، أحمدبن‌علی[بی‌تا]، *نهایة الأرب فی معرفة أنساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، رازی أبی‌جعفر[بی‌تا]، *اصول کافی*، سید جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیه.
- محقق إربلی(۱۴۲۱هـق)، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، قم: شریف الرضی.
- مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین(۱۴۰۹هـق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- مسکویه رازی، أبوعلی(۱۳۶۹ش)، *تجارب الأمم*، ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مقدسی، أبوعبدالله‌محمدبن‌أحمد(۱۳۶۱هـش)، *أحسن التقاسیم*، علینقی منزوی، تهران، مؤلفان و مترجمان ایران.
- مقدسی، مطهربن‌طاهر[بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، بور سعید،[بی‌جا]: مکتبة الثقافة الدینیة.
- مقریزی، أحمدبن‌علی(۱۴۱۸هـق)، *الخطط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منقری، نصربن مزاحم(۱۳۷۰هـش)، *پیکار صفین*، عبدالسلام محمد هارون، ترجمهٔ پرویز اتابکی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- نیسابوری، الحاکم(۱۴۱۸هـق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفة.
- یاقوت حموی(۱۹۹۵م)، شهاب الدین، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- یعقوبی، ابن‌واضح[بی‌تا]، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.